

ناسیونالیسم یا ملی‌گرائی

(۱)

جعفر سبحانی

تاریخ پیدایش ناسیونالیسم در فرانسه - علت پیدایش این تر سیاسی - سیر نزولی این مکتب در جهان غرب - اتحادیه‌هائی بر اساس وحدت منافع و مکتب - سیر تاریخی ناسیونالیسم در کشورهای اسلامی - پیشنهادان ناسیونالیسم در جهان عرب - پایه‌گذاران پان عربیسم همگی غیر مسلمانانند - این جریان را نمی‌توان یک حادثه اتفاقی اندیشید - سیاستهای اموی و عباسی به ملی‌گرائی در میان اقوام اسلامی دامن می‌زد - رسالت جهانی اسلام - دلائل جهانی بودن اسلام.

نظریه تشکیل یک دولت بزرگ جهانی را پیش‌بینی می‌کنند، دولتی که کلیه ملل سطح کره زمین را در پوشش خود قرار دهد بی آنکه به شخصیت و یا استقلال داخلی ملتی لطمه‌ای وارد سازد.

و به دیگر سخن ناسیونالیسم از واژه ناسیون به معنای ملت است و امروز مفهوم ملی‌گرائی متعصب خصم سایر ملل را می‌رساند.^۱

ناسیونالیسم عبارت است از: اعتقاد به اعتلای یک ملت و تفوق آن نسبت به ملل دیگر و این که معتقدات و ارزشهای آن ملت بالاتر و والاتر از معتقدات و ارزشهای ملل دیگر است.

انترناسیونالیسم عبارت است از اینکه: حد اعلای همکاری امکان‌پذیر بین ملت‌های جهان، تضمین‌کننده خیر و سعادت بشر بوده و باعث تأمین و تثبیت صلح عمومی جهان است و معتقدین این

(۱) فرهنگ سیاسی دکتر بهروز شکیبا ص ۳۵۷.



تاریخ پیدایش ناسیونالیسم:

در باره آغاز ظهور و نمو ناسیونالیسم در اروپا گفته اند: در اواخر قرن ۱۶ در کشور فرانسه وضع بحرانی خاصی پدید آمده بود گروهی از متفکران که غالباً (کاتولیک مذهب) بودند و سنن مذهبی برای آنان در درجه دوم اهمیت قرار داشت، خود را ناسیونالیسم یعنی طرفدار وحدت ملی معرفی کردند. زیرا وضع سیاسی کشور خود را با مشکل ترین حقیقت سیاسی مواجه دیدند و آن حقیقت عبارت از این بود که (جلوگیری از تفکیک و تجزیه مسیحیت به فرقه های مختلف، امری غیرممکن بود و هیچ فرقه ای هم قادر نبود که فرقه دیگر را از طریق تبلیغ یا با فشار و زور، وادار به ترک عقائد خود و تبعیت از فرقه دیگر نماید)، خط مشی سیاسی این فرقه آن بود که اکنون که وحدت مذهب در هم شکسته و موجد اختلاف بزرگ و خصومت های شدید و کشمکش های خونین گردیده است، لااقل تحت عنوان ملیت فرانسه جمعیتی را به هم پیوسته، قدرتی را تشکیل دهند که جانشین قدرت مذهبی سابق گردد و از بقایای ابزار در هم شکسته مذهب، بنای جدیدی به نام ملت و ملیت

ایجاد کنند.

این است اصل و مبدأ و ریشه و سبب ظهور ناسیونالیسم در اواخر قرن شانزده و آغاز قرن هفده و گرنه قبل از آن تاریخ، حس ملیت به مفهومی که بعداً خواهیم گفت، وجود نداشت.^۱



سیر نزولی ناسیونالیسم:

ناسیونالیسم به این معنی، همان طور که گفتیم از محصولات قرن جدید است که در اواخر قرن ۱۶ میلادی، بذران در کشور فرانسه کاشته شد و در قرن ۱۷ رشد و نمو کرده و در قرن ۱۸ در اروپا به اوج خود رسید ولی از آغاز قرن بیستم به خصوص پس از جنگ اول و دوم جهانی پایه های آن در اروپا سست گردید، و از شدت آن به خاطر پی آمدهای ناگوار کاسته شد، و وجود انجمن ملل متفق، و شعب و سازمانهای وسیع آن و وجود اتحادیه های منطقه ای مانند اتحادیه ملل آمریکای جنوبی، اتحادیه جنوب خاوری آسیا، اتحادیه اتلانتیک شمالی، و اخیراً کشورهای خاورمیانه، و تمایل ملل

(۲) تاریخ فلسفه سیاسی ج ۲ ص ۵۱۰ و ۵۱۱ دکتر بهاء الدین پاسارگاد.

کوچک به متابعت از ملل و کشورهای
متحدہ آمریکا و اتحاد جماہیر شوروی
برای حفظ و دفاع از خود در برابر قدرتهای
بزرگ، به تشکیل واحدهائی بزرگتر از
دولتہای ملی خود، بزرگترین دلیل آشکار
بر ضعف و سیر نزولی ناسیونالیسم در قرن
بیستم است.^۳

ولذا آنچه کہ امروز بر ملتها حکومت
می کند و آنها را دور هم گرد می آورد
عقیدہ است، و جنگ از زمان گذشتہ
جنگ عقیدہ بودہ و دوران ناسیونالیسم
سپری شدہ است و نبرد سیاسی در عصری
کہ ما در آن زندگی می کنیم، هرگز بر
پایہ ملتها استوار نمی گردد.

فی المثل کمونیسم، ناسیونالیسم
نیست، بلکہ ملتہای گوناگونی از نژادہای
گوناگون از اروپای شرقی تا بعضی از دور-
افتادہ ترین ممالک جنوب آسیا بہ
کمونیسم ایمان آورده، و مسکو را قبلہ آمال
خود دانستہ و لنین و استالین و امثال
آنان را پیشوای خود قرار دادہ اند.

پس کمونیسم امروز بہ صورت عقیدہ
درآمدہ است کہ عدہ ای بہ آن ایمان
آورده و از آن دفاع می کنند.

و ہمین طور مسألہ سرمایہ داری
(کاپیتالیسم) را نمی توان ناسیونالیسم نامید
زیرا آن ہم بہ صورت عقیدہ در آمدہ و
توانستہ دو ملت مخالف از اروپا و آسیا

حتی دول آفریقا را کہ بہ تازگی بہ
استقلال رسیدہ اند، بہ ہم پیوند دہد.

از اینجاست کہ نویسندگان
مکتب ہای سیاسی پیش بینی می کنند با
این راہی کہ ملل جهان در پیش گرفته اند
بہ طرف (انترناسیونالیسم) پیش می روند
اعم از آنکہ جنگ جهانی دیگر در دنیا
بروز کند یا نکند و خواهی نخواہی بہ
طرف ہدف ایدہ آلی یعنی تشکیل
حکومت واحد جهانی گام برمی دارند.^۴

با اینکہ (ناسیونالیسم) و ملی گرایی و
نژادپرستی در کشورہای اروپائی و
کشورہای باختری در حال سقوط و نزول
است و آن را معمولا زخمی در بدن بشریت
می دانند.^۵ ولی جای بسی تعجب است کہ
در کشورہای آسیائی بہ خصوص
کشورہای اسلامی بہ آن دامن می زنند.



سیر تاریخی ناسیونالیسم در کشورہای اسلامی:

سبب ظهور ناسیونالیسم چیست؟ و آیا
مؤسین آن در اصل، حسن نیت داشتند و

(۳) فرهنگ سیاسی دکتر بہاء الدین پاسارگاد.

(۴) فرهنگ سیاسی دکتر بہروز شکبیا ص ۳۵۹.

(۵) نژادپرستی و فرهنگ، ترجمہ منوچہر

ہزارخانی، ص ۵۵.

آن رادشرائط خاصی برای کشورخودشان (فرانسه) مفید تشخیص داده اند، فعلاً محل بحث نیست ولی اگر سیر تاریخی این سیاست شوم را در کشورهای اسلامی مورد دقت قرار دهیم می بینیم این سیاستی که معرض توجه مسلمانان گشته و مورد تقلید کورکورانه آنان قرار گرفته است، مهم ترین و خطرناکترین عاملی بوده است که وحدت و اتحاد و در نتیجه تمدن و شکوه و عظمت ما را به باد داده است.

در تعریف ناسیونالیسم گفته اند: ناسیونالیسم عبارت است از اعتقاد به اعتلای یک ملت و تفوق آن نسبت به تمام ملل دیگر و اینکه ارزشهای آن ملت بالاتر و والاتر از معتقدات و ارزشهای ملل دیگر است.

ناسیونالیسم به این معنی از محصولات قرون جدید است و در قرون سابق ناسیونالیسم به مفهوم امروز وجود نداشته است.

بنابر این ناسیونالیسم در اصل ترکیبی است از حق و باطل، نقاط ضعفی دارد و نقاط قوتی، هم سازنده است و هم ویرانگر از اینجا است که بعضی ها آن را به منفی و مثبت تقسیم کرده اند، ولی با توجه به سابقه این مرام و مسلک در کشورهای اسلامی، جنبه منفی و ویرانگری آن بیش از نقاط قوت آن است و به همین جهت

ناسیونالیسم یا ملی گرایی

استعمارگران غرب در پرورش آن در میان ملت‌های اسلامی می کوشند و می خواهند بدین وسیله وحدت اسلامی را که دایره وسعت آن شامل یک میلیارد مسلمان است، از بین ببرند و سنگ تفرقه و نفاق میان مسلمانان انداخته و ملت‌های مختلف مسلمان را به بهانه‌های واهی به جان هم اندازند تا آنجا که به جای اخوت اسلامی و وحدت دینی و مذهبی به ملیت‌های گوناگون تکیه کرده و از هم فاصله بگیرند.

جای بسی تأسف است که با تأیید و تحریک استعمارگران در هر کشوری جمعیتی به وجود آمده اند که توده‌ها را به سوی ناسیونالیسم دعوت می کنند و خود را برای مبارزه با اسلام و همچنین برای مبارزه با دعوت اسلامی در هر مکانی که باشند آماده کرده اند.

اینک برای آشنائی با تفکر ناسیونالیست‌هائی که در کشورهای اسلامی پرورش یافته اند، جمله هائی را از کتابهای آنان در اینجا می آوریم:

نویسنده ناسیونالیست عربی علی ناصرالدین چنین می نویسد:

«مسألة عربیت هرگز نزدیک عرب آزاد، خردمند، شریف، نیک سرشت، چیزی جز مسأله ایمان به میهن نیست و ایمان به خاطر میهن مانند ایمان به خدا و

برای خدا است»^۶.

سپس همین نویسنده ناسیونالیست در باره اسلام و مسأله عرب و هدفهای آن، می نویسد:

«عربیت با هرگونه تعصبی جز تعصب ناسیونالیستی و قومی می جنگد، و دین را هم از سیاست جدا می سازد و روحانیون را از اینکه در سیاست مداخله کنند، منع می نماید و هر فرد عرب را می انگیزد که پایبند به دو نوع تعصب بوده باشد یکی ملیت و دیگری حق»^۷

و در جای دیگر کتابش می نویسد:

«عربیت نزد ما ناسیونالیستهای عرب، اعم از مسلمان و مسیحی، دین ما است. چه آنکه عربیت بیش از اسلام و مسیحیت و همچنین قبل از بهترین ادیان آسمانی (در زمینه های اخلاق و معاملات و فضائل و نیکی ها) در این دنیا پیدا شده است»^۸.

آری ناسیونالیسم عربی در نظر غالب رهبران و پیروانش یک دیانت و عقیده مستقلی، مانند دیانت‌های دیگر و بلکه بهتر از آنها می باشد چنان که یک نویسنده ناسیونالیست عربی دیگر می نویسد:

«... و از معانی عربیت یکی هم وحدت عرب‌های سرزمین عربستان است، وحدت عربی باید در قلب افراد جای گیرد، در جایی که پایگاه وحدت

خدائی، توحید است»^۹.

نویسنده معروف مصری «محمود تیمور» در مقاله‌ای تحت عنوان «نژاد ناسیونالیسم عربی» می نویسد:

اگر برای هرزمانی رسالت مقدسی را در نظر بگیریم، در عصر ما نیز ناسیونالیسم عربی رسالت جامعه عربی ما است و مأموریتی که از این رسالت منظور شده، جمع کردن نیرو و تشکیل دادن جبهه واحد بوده و با نیروی انسانی و از راه عظمت دادن به اجتماع عربی، آزادانه در کسب و زندگی کوشیدن است و این معنی بر همه اعراب واجب است که: «همه باید از حواریون صادق این رسالت بوده و با قلم‌هایشان آن را پاکیزه گردانند و روح خود را با چنین رسالتی دمساز کرده و وسائل پیشرفت و ثمربخشی آن را فراهم سازند»^{۱۰}.

دانشمند معروف اسلامی سید ابوالحسن ندوی در کتاب خود «عرب و اسلام» از نویسنده ناسیونالیست عربی «عمرو فاخوری» نقل کرده که وی در

(۶) فقیة العرب، چاپ سوم، ص ۹.

(۷) همان کتاب، ص ۲۵.

(۸) همان کتاب، ص ۲۸.

(۹) مجلة العربی، شماره ۱۹۵۹.

(۱۰) مجلة العالم العربی، شماره ۱۷۱.

کتاب عرب چگونه نهضت می کند می نویسد: «عرب قادر به نهضتی نخواهد بود مگر اینکه عربیت را دیانت خود قرار داده و به آن آنچنان تمسک جوید که: مسلمانان به قرآن و مسیحیان و کاتولیک ها به انجیل و پروتستان ها به تعلیمات اصلاحی «لوتر» و فرانسوی ها به اصول و مکتب «روسو» تمسک جسته و نسبت به آن تعصب می ورزند مانند: صلیبی ها که پابند تعصب (بطر) می باشند»^{۱۱}.

مبلغان ناسیونالیست عربی، مانند حزب نازی آلمان، نژاد خود را برترین و والاترین نژادهای دانند و در سرود مشهور آنان آمده است: «حسبنا اننا عرب، کافی است که ما عرب هستیم» و در نظر آنها عرب به خاطر اینکه عرب است برترین توده ها و عالی ترین نژادها است. همان طوری که نازیها فریاد می کشیدند که: «آلمانی، مافوق همه نژادهاست».

استعمار با القاء این نوع طرز تفکر، حتی میان خود عربها نیز اختلاف انداخته و آنان را به دستجات و احزاب گوناگون تقسیم نموده و آتش نفاق را در میانشان شعله ور ساخته است، شگفت انگیز این است که اغلب رهبران و سران احزاب عقیده ای در کشورهای اسلامی غیر مسلمانند.

آیا این مسأله به طور اتفاقی پدید آمده که اغلب رهبران این اندیشه ها غیر مسلمان هستند و مسلمانان را به طرز تفکر خود می خوانند؟

در سرزمین های پر عظمت اسلام و محل خلافت عظیم خلفای اسلامی، میشل عفلق رهبر حزب بعث عربی سوسیالیستی و آنتوان سعادت پرچمدار حزب ناسیونالیستهای سوریه و جورج حبش رئیس ناسیونالیسم عرب و فلسطین، زریق رهبر دسته دیگری از ناسیونالیستهای عربی می باشند در حالی که تمام این افراد غیر مسلمان هستند، جوانان مسلمان را به سوی خود فرا می خوانند.

آیا می توان گفت همه اینها تصادفی است؟ آیات تصادف همه اینها را جمع کرده و از آنها رهبران فکری و روحی برای جوانان بی گناه اسلام ساخته است؟ استعمار، ناسیونالیسم را در میان ملت های مسلمان دیگر نیز انتشار داد، وقتی

(۱۱) محمد محمود صواف، نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام، ص ۶۱، ترجمه فارسی.

که این سیاست شوم در میان ترکهای عثمانی به مرحله اجراء درآمد خلافت عظیم اسلامی که به دست ترکها اداره می شد از هم پاشید زیرا ملت‌های دیگر نیز به فکر استقلال افتاده، و سیرخود را به سوی ملیت خود آغاز کردند، این بود که شعله‌های اختلاف میان مسلمانان زبانه کشید، استعمار نیز به این آتش دامن زد و در همین هنگام بود که طرز فکر ملیت عربی بیدار شده و دعوت خود را به سوی ناسیونالیسم عربی شروع کرد، در نتیجه کشورهای عربی از تحت حکومت خلافت عثمانی بیرون رفته و حکومت مستقل عربی تشکیل دادند و از دولت واحدی دهها دولت به ظاهر مستقل ولی ضعیف به وجود آوردند که سرنوشت این دولتها را استعمار تعیین می کرد، بدین ترتیب سرزمین وسیع مسلمانان میدان تاخت و تاز سیاست‌های استعماری گردید و وحدت و اتحاد مسلمانان از هم پاشیده، و به هزاران نکبت و بدبختی گرفتار شدند کما اینکه الآن هم ادامه دارد.

هم زمان با کشورهای دیگر، استعمار تخم این مرام ناستوده را در بین ایرانیان نیز کاشته و نسلهائی را تربیت کردند که از نظر احساسات ملی و قومی، اسلام را بیگانه و اجنبی می دانند، اینها رسوبات و خرافات دوران آتش پرستی را زنده کرده

روح تازه بر کالبد پوسیده آنها دمیده و می گویند: باید لغات تازی از زبان فارسی جدا شود و ایرانی‌ها در اصطلاحات روزمره خود نباید واژه عربی استعمال کنند و به کار بردن لغات عربی را یا یک نوع ارتجاع و کهنه پرستی می دانند. ایشان خود را از نژاد آریا می پندارند و به حرب دشنام می دهند زیرا معتقدند که عرب از نژادی پست تر می باشد و تنها رسالت تاریخی اش، آلوده کردن خون پاک آریاهاست!!

به عقیده ناسیونالیست‌های افراطی، پستی و رذالت به خون عرب آمیخته است روی این طرز تفکر غلط کتابهای زیادی نوشته‌اند که در کینه توزی و بدخواهی به دشمن موهوم خویش، هیچ گونه انصاف و مرزی را نمی شناسد.^{۱۲}



ناسیونالیسم یک فکر ارتجاعی:

اگر چه نویسندگان مکتب‌های سیاسی ناسیونالیسم را یک فرآورده غربی و از محصولات قرون جدید می دانند ولی

(۱۲) مدعیان مهدویت احمد سروش، ص ۲۴، بابک خرم دین سعید نفیسی، ص ۷، مازیار، مجتبی مینوی، صادق هدایت انتشارات امیرکبیر، ص ۱۰، دو قرن سکوت، دکتر زرین کوب.

زدند. ۱۳

با احیای خصایص قومی و ملی، در میان مسلمانان، قدرت جهانی اسلام از درون متلاشی شد و با زنده شدن حس نژادپرستی و ناسیونالیسم که با ظهور اسلام مرده بود ناگهان خلافت وسیع اسلامی به چندین قطعه کوچک تجزیه شد.



رسالت جهانی اسلام:

قرآن، منبع احکام و بزرگترین سند اسلام است که از هر طرف آن بانک جهانی بودن اسلام بلند است و این نص صریح قرآن است که اسلام یک رسالت عمومی و جهانی است و اختصاص به یک قوم و ملت ندارد و برنامه زندگی بشر است و هدف آن اصلاح مجتمع انسانی است. این مطلب از قرآن مجید به چند وجه استفاده می شود:

الف: در قرآن آیاتی است که تصریح می کنند که رسالت پیامبر اسلام جهانی

(۱۳) مثلاً نوروز که اسم یک عید ایرانی است بعضی ها می خواهند با اسلامی کردن آن، ملیت و مذهب را با هم هماهنگ سازند، یا مراجعه به روایاتی که در باره نوروز نقل شده و همچنین احادیثی که در مدح و ذم ملت‌ها وارد شده است معلوم می شود که غالباً جعلی و از این طرز تفکر ناشی شده است.

تاریخ اسلام نشان می دهد که این فکر ارتجاعی و انحرافی در میان عرب جاهلی سابقه داشته و بنی امیه بعد از اسلام، عصبیت عربی را فراموش نکرده و حکومت خود را بر اصل سیادت عرب بنا نهاده بودند. حکومت بنی امیه یک دولت عربی فامیلی محض بود و سیاست آنها مبتنی بر سیادت عرب و تحقیر و کوچک شماری ملل تابعه بود و مطابق این سیاست، عرب را در تمام شؤون بر «عجم» ترجیح می دادند.

همین سیاست تبعیض نژادی اعراب، باعث شد اقوام مختلفی که اسلام را پذیرفته بودند ناگزیر، همبستگی ها و تعلق های قومی، نژادی، فرهنگی و محلی خود را حفظ نمایند، این همبستگی های ابتدائی به زودی با قطع نظر از نهضت های تساوی جوئی و پیکار با تبعیض نژادی، و شاخه های افراطی آن که صورت نهضت عجم به خود گرفت، موجب جنگ های اجتناب ناپذیری شد.

آری سیاست های ضد و نقیض بنی امیه و بنی عباس، در میان مسلمانان واکنش و عکس العمل افراطی پدید آورد، ملت ها بر علیه یکدیگر تحریک شدند و سعی کردند در محیط اسلامی مشخصات قومی و ملی خود را حفظ نمایند و چه بسا با جعل احادیثی به آنها رنگ اسلامی

است و خداوند او را برای هدایت تمام مردم جهان فرستاده است اینک چند نمونه از این آیات:

۱ - «قل يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعا»^{۱۴}.

بگو ای مردم من فرستاده خدایم به سوی همه شما.

۲ - «وما ارسلناك الا رحمة للعالمين»^{۱۵}.

ترا نفرستادیم مگر برای اینکه بر جهانیان رحمتی باشی.

۳ - «تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا»^{۱۶}.

که قرآن را بر بنده خود نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.

۴ - «واوحى الی هذا القرآن لآندرکم به ومن بلغ»^{۱۷}.

این قرآنی که وحی آسمانی است و بر من نازل شده تا به وسیله آن، شما و هر که را که به او برسد بیم بدهم.

ب - بیشتر خطابات قرآن با الفاظ عمومی است و این خود دلیل قاطع و واضحی است که رسالت قرآن عمومی و همگانی است.

۱ - «يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلکم تتقون»^{۱۸}.

ای مردم پروردگارتان را پرستید، آن پروردگاری که خلق کرد شما و کسانی را

که پیش از شما بودند تا از پرهیزکاران باشید.

۲ - «يا ايها الناس قد جائکم الرسول بالحق من ربکم فآمنوا خیرالکم»^{۱۹}.

ای مردم برای شما پیامبری از جانب پروردگارتان آمد پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است.

۳ - «يا ايها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شئی عظیم»^{۲۰}.

ای مردم از خدایتان بترسید، بی شک قیامت چیز بسیار هولناکی است.

۴ - «يا ايها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب»^{۲۱}.

ای مردم اگر از زندگی بعد از مرگ در شک و تردید هستید ما شما را از خاک آفریده ایم.

۵ - «يا ايها الناس اذکروا نعمت الله علیکم هل من خالق غیرالله یرزقکم من السماء والارض»^{۲۲}.

(۱۴) سوره اعراف، ۱۵۷.

(۱۵) انبیاء، ۱۰۷.

(۱۶) فرقان، ۱.

(۱۷) انعام، ۱۹.

(۱۸) بقره، ۲۱.

(۱۹) نساء، ۱۷۰.

(۲۰) حج، ۱.

(۲۱) حج، ۵.

(۲۲) فاطر، ۳.

ای مردم، نعمتی را که خداوند به شما داده است یاد کنید، آیا هیچ آفریننده‌ای جز خدا به شما از زمین و آسمان روزی می‌دهد؟

ت - احکام و قوانین اسلام عنوان عام دارند و عاری از خصوصیت می‌باشند مثلاً قرآن درباره کسانی که اشاعه فحشاء می‌کنند می‌فرماید:

۱ - «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم»^{۲۳}.

کسانی که دوست دارند که در میان اهل ایمان کار منگری را اشاعه و شهرت دهند آنها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک است.

و درباره کسانی که نسبت بدی به کسی بدهند، حد مقرر شده است.

۲ - «والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باریعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة»^{۲۴}.

آنان که به زنان پاک دامن نسبت زنا بدهند و چهار شاهد بر دعوی خود نیاورند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید.

و در قانون اسلام برای زناکار حدی معین شده است:

۳ - الزانیة والزانی فاجلد واکل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذ کم بهما رافة فی دین الله»^{۲۵}.

به هریک از زن و مرد زناکار صدتازیانه بزنید و در دین خدا هرگز در باره آنان رأفت و ترحم رواندارید.

و اسلام به کسانی که کم فروشی می‌کنند عذاب داده است:

۴ - «ویل للمطففین - الذین اذا اکثالوا علی الناس یستوفون - واذا کالوهم اووزوهم یخسرون»^{۲۶}.

وای بر کم فروشان، آنان که موقع گرفتن از مردم، کامل می‌گیرند و چون بخواهند برای کسی پیمانہ یا وزن کنند به ایشان کم می‌دهند.

و زیارت کعبه را بر کسانی واجب کرده است که استطاعت داشته باشند:

۵ - «ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً»^{۲۷}.

هر کس از مردم استطاعت داشته باشد، لازم است حجی به جا بیاورد.

اینها نمونه‌هایی از آن آیاتی هستند که موضوعات احکام و قوانین در آنها به عنوان عام ذکر شده است.

ج - قرآن مجید خود را به ما چنین

(۲۳) نون، ۱۹.

(۲۴) نون، ۴.

(۲۵) نون، ۲.

(۲۶) مطففین، ۳-۱.

(۲۷) آل عمران، ۹۷.

معرفی می کند: قرآن نور و شفاعت و دستور هدایت است، و هدایت و راهنمایی قرآن هم عمومی و همگانی است و به یک قوم و ملتی اختصاص ندارد:

۱ - «یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا»^{۲۸}.

ای مردم از طرف پروردگارتان به شما حاجتی آمد و نازل کردیم به شما نوری روشن.

۲ - «یا ایها الناس قد جائتکم موعظة من ربکم وشفاء لمامی الصدور وهدی ورحمة للمؤمنین»^{۲۹}.

ای مردم برای شما از جانب پروردگارتان پند و نصیحتی آمد، بر امراض قلبی شفاء است و از برای مؤمنان وسیله هدایت است.

۳ - «قل یا ایها الناس قد جائتکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یتهدی لنفسه ومن ضلّ فانما یضلّ علیها»^{۳۰}.

بگو ای مردم از جانب پروردگارتان دین حقی به سوی شما آمده، هر آنکه هدایت یافت، هدایتش به سود خود او است و هر آنکه گمراه شد گمراهش به زیان خود او است.

۴ - «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور»^{۳۱}.

قرآن را بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکیها بیرون آوری و به سوی نور،

هدایت و راهنمایی کنی.

۵ - «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس...»^{۳۲}.

رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده و آن وسیله هدایت از برای مردم است.

ح - قرآن مجید کسی را سعادتمند می داند که به خدا ایمان بیاورد و اعمال شایسته و خوب انجام دهد.

۱ - «من عمل صالحا من ذکرا واثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة ولنجزینهم اجرهم با حسن ما کانوا یعملون»^{۳۳}.

هر کس از مرد و زن، کار خوب و عملی شایسته انجام دهد و ایمان هم داشته باشد، پس ما به او زندگی خوب و پاکیزه می دهیم و اجر و پاداش آنان را بهتر از عملشان قرار می دهیم.

۲ - «من عمل صالحا من ذکرا واثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة»^{۳۴}.

کسی که عمل صالح انجام دهد، مرد

(۲۸) نساء، ۱۷۴.

(۲۹) یونس، ۵۷.

(۳۰) یونس، ۱۰۸.

(۳۱) ابراهیم، ۱.

(۳۲) بقره، ۱۸۵.

(۳۳) نحل، ۹۷.

(۳۴) مؤمن، ۴۰.

باشد یا زن و ایمان هم داشته باشد پس آنان داخل بهشت می شوند.

خ - قرآن مجید پیدایش بشر را از یک اصل می داند، و همچنین دین را نیز دین واحدی می شناسد و همه ایمان آورندگان را ملت و امت واحدی معرفی می کند و اسلام را هم آخرین نقطه و نهائی ترین مرحله تکامل یافته این دین واحد می داند:

۱ - «يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبتّ منها رجالاً كثيراً ونساء»^{۳۵}.

ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن پروردگاری که شما را از یک تن آفرید و جفت او را نیز از آن خلق کرد و از نسل آن دو، مردان و زنان بسیاری در دنیا پراکنده کرد.

۲ - «هو الذي خلقكم من نفس واحدة و جعل منها زوجها ليسكن اليها»^{۳۶}.
اوست که شما را از یک تن آفرید و جفت او را نیز از او آفرید تا او سکون و آرامش یابد.

۳ - «يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم»^{۳۷}.

ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و در میان شما شعبه ها و قبیله ها قرار دادیم تا با همدیگر آشنا شده با هم

الفت داشته باشید، همانا گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شما است.

در اسلام همه افراد بشر، نژادهای رنگارنگ و طبقات و گروهها، همه از نظر شرافت خانوادگی و اصل و نسب، مشترک هستند و کسی را بر کسی دیگر فضیلتی نیست جز از راه تقوی.

۴ - «وان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم فاتقون»^{۳۸}.

این ملت واحد، ملت شما است و من پروردگار شما هستم پس از من پروا کنید. روی این اصل، اسلام شرائع گذشته را تصدیق و تأیید می نماید و خود را برای اینکه نهائی ترین و کاملترین مرحله آن است، نگهبان آنها می داند.

۵ - «وانزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب ومهيئنا عليه»^{۳۹}.

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کرده ایم که مصدق و مراقب آن کتابها است که پیش از آن بوده است.



(۳۵) نساء، ۱.

(۳۶) اعراف، ۱۸۹.

(۳۷) حجرات، ۱۳.

(۳۸) مؤمنون، ۵۲.

(۳۹) مائده، ۴۸.